

دیوکراسی  
و  
دادگستری

در  
ژاپن

کوئتارو تاناکا

ترجمه و تلخیص  
دکتر محمود سلجوقی

قاضی دادگستری

این ترجمه خلاصه‌ایست از مقاله کوئتارو تاناکا رئیس دیوانعالی و عضو فرهنگستان ژاپن، استاد افتخاری دانشگاه تکیو و عضو کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان که در «مجله کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان» مجموعه ۲ شماره ۲ زمستان ۱۹۵۹ و بهار و تابستان ۱۹۶۰ در ژنو طبع و انتشار یافته است :

اسلوب قضایی ژاپن از عصر میجی (۱۸۶۸) بپسند از اسلوبهای قضایی فرانسه، سپس آلمان ملهم شده و در قانون اساسی سال ۱۸۸۹ آن کشور بمتابعت از قانون اساسی پروس از اصل تفکیک قوا که از طرف منتسکیو بیان شده، پیروی و در چارچوب سلطنت مشروطه قوای عمومی کشور به مقننه و مجریه و قضاییه تقسیم گردیده است .

بموجب این قانون قوه قضاییه یوسپله محاکم و بنام امپراطور که واجد اختیار مطلق است ، اعمال می گردید و استقلال قوه مزبور تضمین شده بود و قوه مجریه ، اگر نتوان گفت هیچگاه ، جز بندرت در آن مداخله نمی کرد . با وجود مراتب مزبور اداره محاکم در اختیار وزارت دادگستری بود و چون وزیر دادگستری در کابینه شرکت داشت ، چنین بنظر می رسید که دادگاهها تابع قوه مجریه می باشند و قضات در حقیقت جز استقلال نسبی ندارند . اسلوب قانونگذاری ژاپن ، چه در مورد قوانین ماهوی و چه در مورد آیین دادرسی ، از اصول معتبر در کشورهای اروپا الهام گرفته و برخلاف اسلوب کشورهای انگلوساکسن که حقوق بر اساس «عادت نوشته و رویه قضایی» استوار است ، قوانین بصورت مدون در آمده و بترتیب مجموعه های قوانینی مدنی ، تجاری ، کیفری ، آیین دادرسی مدنی و اصول محاکمات کیفری مورد تصویب قرار گرفته اند . برخی از سنن حقوق عرفی ، خاصه در آن قسمت که مربوط بروابط خانوادگی و حقوق ارثی است ، از طرف قانونگذاران در قانون مدنی منعکس و در مجموع در قانون مزبور از حقوق آلمان که آن نیز در قسمتی ناشی از حقوق رم بود ، پیروی گردیده . با این وصف در طول بیست سال اخیر در مجموعه تجاری در بخش شرکتها ، خاصه در زمینه امور مالی برخی از عناصر حقوق انگلوساکسن وارد شده است . به همین نحو رویه قضایی و آموزش حقوق در دانشکده ها از سنن حقوقی آلمان ملهم گردیده است .

قانون اساسی سال ۱۹۴۶ در کلیه قسمتهای امور عمومی با توجه به اصل حکومت مردم بر مردم اصلاحات اساسی بعمل آورد و اصلاح اسلوب قضایی یکی از مهمترین این اصلاحات بود که با حمایت نیروهای اشغال کننده به نتیجه مطلوب رسید ؛ همچنانکه اصلاحات دیگر از چنین روح آزادی الهام یافته ، مانند تساوی همگان در برابر قانون ، حق رأی زنان ، الغای مزایای اشرافیت ، آزادی مذهب ، اصلاحات ارضی ، آزادی اتحادیه ها ، اصلاح دیوان کشور و غیره .



در اصطلاح قانون اساسی جدید قوه قضاییه بدیوانعالی و در سطح پایین تر به سایر سازمانهای قضایی که بموجب قانون بوجود آمده اند ، تعلق دارد (ماده ۷۶ بند ۱) . تمام قوه قضاییه در این مجموعه متشکل از صلاحیتهای قضایی که دارای سلسله مراتب معین و وجهه حقوق عمومی می باشد ، متمرکز شده است ؛ بند ۲ ماده مزبور ایجاد هر گونه صلاحیت استثنایی را ممنوع کرده است . دادگاه اداری که قانون اساسی قدیم آنرا شناخته بود و دادگاههای نظامی ، در زمره این مراجع استثنایی نمی باشند .

صلاحیت دادگاههای اداری قدیم به موارد بسیار معدودی منحصر بود .

ولی اینک در مورد هر عمل مأمور قوه مجریه که بنظر غیر قانونی آید، می توان بطرح شکایت در برابر دادگاههای عادی مبادرت کرد. در هر مورد که شکایتی از تصمیم اجرایی در مقابل یک سازمان اداری مطرح می گردد، در مرحله اول خود این سازمان می تواند بطور مطلق رأساً هر تصمیمی را که شایسته بداند، اتخاذ کند؛ ولی این تصمیم قابل شکایت در نزد محاکم عادی می باشد. بطور خلاصه، در اسلوب جدید دادگاهها مانند گذشته دارای صلاحیت عام، خواه در امور مدنی و خواه در امور کیفری بوده، همچنین در مورد اختلافات مربوط بامور اداری در معنای وسیع آن از قبیل امور مربوط به مالیات، نظامات کار، کشاورزی، تعلیماتی، امور اداری محلی و در باره اختلافات مربوط به انتخابات مانند سابق واجد صلاحیت می باشند. اختیار بسیار عمده ای که در قانون اساسی جدید به این دادگاهها تفویض شده، مربوط به رسیدگی بقوانین عادی، آیین نامه ها و تصمیمات اداری از حیث انطباق آنها با قانون اساسی است. چنین اختیاری نظیر صلاحیتی است که در کشور ایالات متحده برای مراقبت و تعدیل قوه مقننه بقوه قضائیه داده شده است. می دانیم که این شیوه در پایه و اصل ناشی از رویه قضایی است که از طرف جان مارشال رئیس دیوان کشور ایالات متحده امریکا از سال ۱۸۰۱ الی ۱۸۳۲ بنیان گذاری شده و در اروپا جز در چند کشور نظیر آلمان و ایتالیا که بتأسیس دادگاههای قانون اساسی مبادرت شده، مورد متابعت قرار نگرفته است. ژاپن که اسلوب قضایی کشور های قاره ای اروپا را پذیرفته، در قانون اساسی سال ۱۹۴۶ با اسلوب مورد متابعت امریکا گروید؛ در قانون اساسی قدیم قضات ژاپن بدون آنکه بتوانند در مورد انطباق قانون عادی با قانون اساسی اظهار نظر بنمایند، مکلف با اجرای قانون عادی بودند. ماده ۸۱ قانون اساسی جدید چنین مقرر داشته: « صدور حکم نهایی در آخرین مرحله بمعهد دیوان کشور است و این مرجع می تواند در مورد انطباق قانون یا فرمان یا آیین نامه و یا تصمیمات اداری با قانون اساسی اظهار نظر نماید.» البته تفسیر این مقررات بدون تولید شك و تردید نبوده است. بنظر برخی از دانشمندان علم حقوق،

دیوانعالی حتی بدون آنکه دعوی مطرح شده باشد، می تواند بعنوان نخستین و آخرین مرحله در باره سازگار بودن قانون عادی با قانون اساسی رأی قطعی صادر نماید. در طول یازده سال که از تاریخ اعتبار یافتن سازمان جدید قضایی می گذرد، دیوانعالی جز یک بار اظهار نظر بمغایرت قانون عادی با قانون اساسی نکرده است: مسئله قضایی مطروح آن بود که هر گاه در زمان استیلای نیروی اشغالگر فرمائی صادر شده و آزادی بیان را محدود کرده باشد، چنین فرمائی پس از اعاده استقلال کشور و در دوره حاکمیت قانون اساسی جدید قابل اعمال هست یا نه. دیوانعالی اعتراض متهم را در مورد اینکه اجرای این فرمان از طرف دادگاهها برخلاف قانون اساسی است، پذیرفت. با این حال استدلال اکثریت یکسان نبوده است؛ اظهار نظر گروهی از قضات بر این مبنا بود که فرمان مزبور پس از اعاده استقلال کشور اثر خود را از دست داده و اجرای آن موافق قانون اساسی نبوده است و بقیه اکثریت چنین استدلال کرده اند که چون قانون اساسی آزادی بیان را مورد حمایت قرار داده، بنابراین فرمان مزبور با قانون مغایر است. استدلال اقلیت بمنظور رد ایراد متهم چنین بوده است که چون در زمان وقوع بزه فرمان مزبور معتبر بوده، بنابراین اجرای آن در مورد بزه ارتكابی بی اشکال می باشد.

در مدت اجرای قاعده مزبور (تا تاریخ نوشتن مقاله) جمعاً در اطراف ۴۷ ماده از مجموع ۱۰۳ ماده قانون اساسی مطالبی مطرح گردیده و در باره آنها بررسی بعمل آمده و از طرف دیوانعالی کشور نسبت بآنها اتخاذ نظر شده و در آرای صادر بالغ بر ۶۰۰ مسئله حقوقی عنوان گردیده است. نباید از اینکه تا حال تقریباً در تمام موارد دیوانعالی انطباق قوانین عادی را که اعتبار آنها مورد تردید واقع گردیده، با قانون اساسی تأیید کرده، چنین استنتاج نمود که دیوان مزبور وظیفه خود را جدی تلقی نکرده است. اتخاذ تصمیم مثبت یا منفی نسبت بمسائل قانون اساسی مطالعه و بررسی و تفکر لازم دارد که صلاحیتی که اکنون بدیوانعالی اعطا شده تا بطور قاطع در باره انطباق قوانین عادی با قانون اساسی

اظهار نظر نماید، باین مرجع عالی قدرت فوق العاده‌ای نسبت بدیوان سابق که به اسلوب قانون اساسی گذشته تأسیس یافته بود، بخشیده است. چنین اسلوبی خاصه امر صیانت آزادیها و حقوق اصلی را که وسیله قانون اساسی تضمین گردیده‌اند، کامل می‌سازد. این صحیح است که قانون اساسی قدیم به تضمین بسیاری از حقوق پرداخته بود، ولی دیت<sup>(۱)</sup> می‌توانست به تصویب قوانینی مبادرت کند که در مورد آنها محدودیت داشت. بموجب قانون اساسی جدید نه تنها هیچ قانونی نمی‌تواند حقوقی را که در قانون اساسی تضمین گردیده، محدود کند، بلکه هر قانونی که چنین محدودیتی را همراه داشته باشد، می‌تواند لغو گردد. دیوان عالی در اصطلاح مردم محافظ قانون اساسی، نامیده می‌شود. بنا بر این به هیچ‌رو غیر منطقی نیست که این مرجع عالی بمثابه سپر محافظ حقوق بشر تلقی گردد. در قانون اساسی جدید تصریح شده که حقوق اساسی بشر وسیله حکومت ایجاد نشده است، بلکه از تأسیسات جاودانی و همگانی می‌باشد و شامل هر انسانی می‌گردد. این حقوق قبل از دولت وجود داشته و بر اساس حقوق طبیعی مبتنی است (دیباچه و ماده ۱۱) و مردم باید از تجاوز بدان پرهیز و حریم آنرا همواره حفظ نمایند و در همه حال این حقوق به آنها تعلق دارد و اینان باید آنرا در راه خیر عموم بکار برند (ماده ۱۲). خیر عموم از طبیعت هیئت اجتماع که حکومت نامیده شده، ناشی می‌گردد. دیوان عالی مکلف است، هنگامی که نسبت بموضوعات عملی مطروح اظهار نظر می‌نماید، حدود متقابل این‌دورا تعیین کند. برخلاف قانون اساسی قدیم که بر اساس اصول تحقیقی مبتنی بود، قانون اساسی جدید بر پایه حقوق طبیعی استوار است. خصیصه فوق قانون اساسی حقوق طبیعی بوضوح در دیباچه چنین آمده است: این اصل حکومت مردم بر مردم<sup>(۲)</sup> اصل همگانی بشری است که قانون اساسی حاضر بر آن مبتنی می‌باشد. ماتامی قوانین اساسی و عادی، فرمانها و احکام مغایر با این اصل را مردود شناخته آنها

1) La Diète.

2) Democracy.

را ملغی می‌سازیم .

قانون اساسی با اعطای اختیار تجدید نظر قضایی بدادگاهها ، خاصه دیوانعالی ، بحقوق طبیعی خصیصه باز هم مقدستری بخشیده است . در قانون اساسی بحقوق اساسی ناشی از حقوق طبیعی تصریح شده و درعین حال در مورد هر مسئله که حکایت از نقض این حقوق کند ، بدادگاه اختیار تجدید نظر تفویض شده است . بدین مناسبت است که دیوانعالی بمثابه محافظ حقوق طبیعی عمل و ملت را از هرج و مرج و استبداد محافظت می کند . برای آنکه دیوانعالی و دادگاههای تالی از عهدۀ ایفای وظایف خود بر آیند ، باید استقلال آنها در دو زمینه ، یعنی استقلال قضات و استقلال محاکم ، تضمین گردد . قانون اساسی قدیم در مقیاس وسیعی استقلال قضات را شناخته و آنها را مورد تضمین قرار داده بود و قانون اساسی جدید آنها را کامل ساخته است . حقوق قضات غالباً کمتر از حقوق کارمندان قوه مجریه بود ، ولی اینک اندکی بیشتر از حقوق آنان است . بموجب قانون اساسی رئیس دیوانعالی ، نظیر نخست وزیر ، مستقیماً از طرف امپراتور تعیین می شود ( ماده ۶ بند ۲ ) و چهارده عضو دیوانعالی از همان مزایایی که وزرا برخوردارند ، مستفید می شوند . رئیس دیوانعالی معادل نخست وزیر و اعضای آن معادل وزرا حقوق دریافت می دارند . هیئت وزرا نامزد ریاست دیوانعالی را بامپراتور معرفی و سایر قضات را تعیین و امپراتور همانطور که نخست وزیر را تعیین می نماید ، بتعیین او مبادرت می کند . باید در اینجا خاطر نشان شود که انتصاب قضات دیوانعالی در هر ده سال می بایست بتأیید مردم برسند . این اقدام مشابه عملی است که در ایالات متحده امریکا معمول است و عزل قاضی را در خاتمه مدت میسر می سازد ( ماده ۷۹ ) . قضات دیوانعالی و قضات محاکمی که دارای آیین دادرسی اختصاری می باشند ( دادگاههای مدنی بدوی و صلح ) ، در هفتاد سالگی و قضات سایر محاکم در ۶۵ سالگی بازنشسته می شوند .

دیوانعالی منحصرأ از قضات حرفه‌ای تشکیل نمی شود و از این جهت با عالیترین مرجع قضایی در اسلوب قدیم که با دیوان کشور در کشورهای قاره‌ای

اروپا تقریباً مشابه بود، تفاوت دارد. در حدود يك سوم از اعضای دیوانعالی از قضات حرفه‌ای و بقیه از **حقوقدانان برجسته** و کسانی که دارای تجارب عملی در حقوق اساسی و اداری می‌باشند و استادان حقوق و سیاستمداران تشکیل می‌گردد. این ترکیب بمناسبت گسترش فوق‌العاده اختیارات دیوانعالی است، چه همانطور که اشاره شد، شامل تجدید نظر قضایی در قانونگذاری نیز می‌گردد، که باعث شده در کنار حقوقدانان متخصص مدنی و کیفری، غیر متخصصینی که تجارب و اطلاعات دیگری دارند، قرار گیرند و در نتیجه باین ضرورت توجه شده که در چنین سطح عالی لازم است کسانی قرار گیرند که دارای دید دیگری بوده در امور همگانی واجد بصیرت بیشتری باشند.

در ژاپن برای انتخاب **قضات معمولی** روشی بکار می‌رود که با روش متداول در ایالات متحده امریکا که در آنجا قضات از میان حقوقدانان بطور اعم برگزیده می‌شوند، متفاوت است. برای اشتغال بقضاوت در دادگاه یا دادسرا یا اشتغال بوکالت باید فارغ‌التحصیل دانشکده از عهده **امتحان ورود بکار قضایی** برآید؛ آنکه دو سال در مدرسه مخصوصی بنام سازمان و تحقیق قضایی که تابع دیوانعالی است، کارآموزی نماید. در حال حاضر در ژاپن ۲۲۰۰ نفر قاضی وجود دارد که ۴۵۰ نفر از آنها **معاونین قضات** و ۷۰۰ نفر **قضات دادگاههای تابع آیین دادرسی اختصاری** می‌باشند. برای آنکه معاونین مزبور قاضی شوند، لازم است حداقل مدت ده سال در دادگاهها کار کند و از سوی دیگر در این کشور قریب ۶۰۰۰ نفر **وکیل** وجود دارد. بنابراین تعداد شاغلین مشاغل قضایی در ژاپن به نسبت جمعیت که بالغ بر ۹۰ میلیون نفر است، اندک می‌باشند و این خود یکی از علل بطوء دادرسی است.

در مورد سازمان وکالت در ژاپن باید دانست که وکلای هر منطقه برای خود **يك قانون** دارند و همه این **قانونها در يك اتحادیه ملی** جمع گردیده‌اند. قانون سال ۱۹۴۹ که درباره حرفه قضایی است و فعالیتهای وکلای اتحادیه‌های آنها را تنظیم کرده، وکلارا از قید هرگونه نظارت دولت و دادگاهها رها نموده و به



اتحادیه‌های آنها خود مختاری کامل اعطا کرده است. این قانون بیقین در افزایش شان اجتماعی و کلا که در سابق به آن اعتنایی نشده بود، سهم می‌باشد. تا این اواخر در ژاپن سازمانهایی مشابه کانون و کلا در ایالات متحده که نه تنها و کلا، بلکه قضات دادگاهها و دادرها و استادان حقوق و سایر حقوقدانان را که تا این پایه در دنیای قضایی و امور اجتماعی مؤثرند، متحد می‌سازد، وجود نداشت؛ وجود چنین اتحادیه‌ای بطور مطلق در ژاپن ضروری باشد، زیرا این ترتیب بهترین وسیله نیل بیکی از هدفهای قضایی، یعنی تلفیق و هماهنگی مسایل مختلف سازمان داخلی دادگاهها می‌باشد. باین مناسبت در سال ۱۹۵۲ در ژاپن **کانون و کلا** تأسیس گردید، ولی بسزاحت شروع بتوسعه کرد. نکته قابل مطالعه آنست که آیا این کانون جدید بر حسب اصول صحیح توسعه خواهد یافت و از عهده انجام مأموریت خود مبنی بر بسط همکاری با قضات بر خواهد آمد و آیا در جامعه همان تأثیری را که کانون و کلا در امریکا داشته، خواهد بخشید.

نظام جدید با اعطای اختیار دیوانعالی که در جلسه عمومی خود نسبت به اداره امور قضایی اخذ تصمیم نماید، استقلال قوه قضاییه را تضمین کرده‌است. پانزده عضو دیوانعالی هر هفته يك بار گرد هم می‌آیند و درباره تصویب، اصلاح یا الغای مقررات مربوط بداد گستری، تعیین قضات و اعضای معاون دادگاهها، بودجه دستگاه قضایی و غیره اظهار نظر می‌کنند. از سوی دیگر هر يك از واحدهای قضایی نیز جلساتی تشکیل می‌دهد و در جلسات مزبور بررسی امور اداری خود می‌پردازد.

اداره امور دادگاهها که در نظام قدیم بعهده وزیر داد گستری بود، بطور کامل زیر تأثیر امور سیاسی قرار داشت. وزیر داد گستری که عضو هیئت دولت است، بمناسبت نظارت بر فعالیت‌های دادرها و اجرای مجازاتها و تهیه لوایح قانونی مربوط بامور قضایی و طرح آنها در دیت عهده‌دار برخی از کارهای قضایی است. **وضع رئیس دیوانعالی** بمناسبت عدم شرکت در هیئت دولت با وضع مهردار مشابه نیست و با وضع رئیس دیوانعالی در کشور ایالات متحده امریکا نیز متفاوت



است، زیرا اداره امور دادگاهها را در سراسر کشور تحت نظر دارد. وی از نظر حق تقدم قاضی نخستین است و ریاست مجمع قضات را از حیث امور اداری عهده دار می باشد. دیوان عالی، برای اداره امور دادگاهها، دارای دفتری است که نقش آن مشابه نقشی است که دفتر وزیر دادگستری در نظام قدیم بعهده داشت. اختیار تهیه آیین نامه که بدیوان عالی داده شده، دارای اهمیت مخصوصی است، زیرا این دیوان بر اساس اختیار حاصله آیین نامه هایی در زمینه آیین دادرسی، اجرای وظایف قضایی، سازمان دادگاهها و اداره امور دادگستری وضع می کند (ماده ۷۷ بند ۱). دیوان عالی از تاریخ تأسیس در تابستان سال ۱۹۴۷ تا امروز (تاریخ نوشتن مقاله) در حدود ۱۵۰ آیین نامه، بویژه در باره آیین دادرسی مدنی و کیفری تهیه کرده است. قضات دیوان عالی در باره اهمیت این اختیار خود مطالعاتی بعمل آورده و بعضی از آنها قایل شده اند که چون قانون نسبت به آیین نامه مرجع است، بنابراین آیین نامه نمی تواند جز در محدوده ای که قانون تعیین می کند، تصویب گردد. عده ای دیگر معتقد گردیده اند، که ممکنست قانون وسیله آیین نامه اصلاح شود و دسته سوم اظهار نظر کرده اند که قانون و آیین نامه دارای ارزش مساوی می باشند. بنابراین هنگام رخ دادن تعارض باید بتاریخ تصویب هر يك از آنها مراجعه کرد. تا امروز از طرف دیوان عالی جز آیین نامه هایی که معرف کیفیت اجرای قوانین می باشند، چیز دیگری وضع نشده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی